

لوید جورج چگونه زندگی میکند؟

در میان خوانندگان ما کسی نیست که لوید جورج را شناخته و اهمیت او را در دنیای متمدن نداند ، لوید جورج یا آنکسی که چندین سال سیاست مدار بزرگترین دولت روی زمین بوده و ماشین سیاست عالم باشا انگشت او میجرخید امروز از فرط استیصال مانند یگنفر نویسنده عادی از راه قلم زندگانی مینماید ، باین معنی که چون بعد از کناره گیری از سیاست متوجه زندگانی شخصی گردید بکلی خود را فقیر و بیچیز مشاهده نمود ، و چون نمیخواست مانند اشخاص پست و فرومایه خود را برخزانۀ دولت تحمیل نموده و بیاداش خدمات گذشته حقوق از بیت المال بعنوان مستمری و شهریه دریافت نماید بخیال مقاله نویسی افتاد و بدون اینکه بجاه و جلال سابق اهمیت دهد مقصود خود را در جراید اعلام نمود ، و همینکه این اعلان منتشر گردید ، از هر طرف جراید برای خریدن مقالات او از وحام کرده و بالاخره دو جریده تیمس نیویورک و شیکاگو تریبون کتاب اومسمی به یاد داشت های ایام جنگ ، رادر جهل هزار لیره از او خریدند که متدرجاً در جراید خود منتشر سازند

۷۴

بعد از این قضیه جمعیت انتشارات امریکا که دارای سی جریده و مجله است با او وارد مذاکره شد که در مقابل ۷۵۰۰ لیره چند مقاله هفتگی که کلیه آنها از سی صفحه تجاوز ننماید برای جراید وی بنویسد ؛

خبر نکار تیمس نیویورک و شیکاگو تریبون از شنیدن این خبر بدست و یا افتاده تلگرافاً از ادارات متبوعه خود اجازه خواست که مقالات مزبوره را بطور مزایده تا ۸۵۰۰ لیره خریداری نماید و اگر حاضر نشد تا نه هزار لیره نیز برساند

ادارات مرکزی جراید فوق بجای قبول این درخواست به بهانه این که نوشتن مقالات او را از اتمام کتاب منصرف میسازد ، و بعلاوه انتشارچنین

مقالاتی بقلم او از اهمیت کتاب و اقبال خوانندگان بجزایر آنها می‌کاهد بر اصل این قرار داد اعتراض نمودند ، لیکن لوید جورج این اعتراض را رد نموده و در جواب آنها مینویسد : « من هیچگاه تصور نمی‌کردم که قرار داد کتاب از نوشتن مقالات سیاسی دیگر مانع خواهد بود و اگر چنین ماده را متضمن بود بکلی از قبول آن استنکاف مینمودم ، زیرا من بعد از ۱۷ سال خدمت به دولت بادست تھی از کار کناره گرفته و جز اینکه از راه مقاله نویسی زندگانی نمایم چاره ندارم ، و اگر شما در ازای خریدن این کتاب بخواهید مرا محدود نمایند زندگانی من بحال اختلال باقی خواهد ماند ، چه من تصمیم گرفته‌ام که قیمت کتاب را در راه صدقات و میراث صرف نمایم . »

لوید جورج که فیروزی متفکین در جنگ تادرجه زیادی رهین کار دانی و لیاقت او است بان اقتدار و اختیاراتی که بمناسبت جنگ باو تفویض شده بود برای ایام بدختی دیناری اندوخته نینماید و همینکه از کار کناره میکند ناچار میشود که از نوک قلم ارتزاق نماید

اری اشخاص بزرگ و عالی همت وقتی که مصدر امور اجتماعی می شوند کلی خود را فراموش کرده فکر و حواس خود را مصروف انجام وظیفه و ببشرف کاری که عهده دار و مسئول آن هستند می نمایند ، و هیچ زندگانی شخصی نمی‌بره‌ازند و لذا همینکه از کار کناره گرفتند مانند کسی که تازه قدم بمیدان زندگانی می‌گذارد تھی دست و بی چیزند . ولی اشخاص ضعیف النفس کوچک فکر و کوتاه همت بمجرد احراز مناصب دولتی تمام هم خود را مصروف جمع مال و مکنت نموده و آن مقام را فرصتی برای تحصیل ثروت و « تأمین آتیه » میدانند و چیزی که بخاطر این قبیل مردم فرومایه خطور نمیکند ، مصالح جامعه و انجام وظیفه است .

این طبقه پست و دون همت بواسطه حرص و از نامحدود خود همیشه مصالح یکجمله و سعادت يك ملت را با بشبزی معاوضه مینمایند ، و چنان که تاریخ نشان میدهد اینگونه زمامداران ، بزرگترین الای جان ملل بوده و اغلب سیاهت و خوشبختی شعوب و ملل آزاد هر نتیجه زمامداری اینگونه اشخاص

باسارت و هویت مبدل گردیده است ، چنان که امروز نظایر آن برای العین در مشرق زمین مشاهده می نمایم

بیشتر ملل مشرق زمین بواسطه آز ، یا جاه طلبی اینگونه مردم بدام اسارت افتاده اند ، همان طور که ملل خوشبخت مغرب در سایه پاک دامنی و بی طمع زمام داران و پیشوایان خود بمقام ارجمند امروزی نایل شده اند .

خوب است پیشوایان و رجال مشرق زمین اصول مملکت داری وائین جهان بانی از امثال لویدجرج و سایر رجال فداکار مغرب زمین فرا گرفته بدانند که مصالح يك ملت و سعادت يك جامعه خیلی بالاتر از آن است که انرا فدای مصالح و نظریات بست خصوصی نمایند ، و تا وقتی که پیشروان نهضت شرق دارای اینقسم اخلاق ستوده نشوند ، هر قدر در صفحات جراید خویش در اطراف اصلاحات هیاهو بلند نمایند ، و هر اندازه و کلاه پشت تریبون پارلمانهای نوزاد برای خودنمائی نطق های پرحرارت کنند ، محال است که مشرق زمین بتواند طوق رقبت اروپارا از گردن خویش بیرون آورد تاریخ بماند میگوید هیچ ملتی جز در سایه فداکاری و کاردانی قاندين مخلص توانسته از حضیض ذلت باوج عزت ارتقا جوید

ملت ایتالی تنها بواسطه کاردانی و از خود گذشتگی دو قاندين بزرگوار خود کاور و کاریبالی زنجیر اسارت اطیش را پاره نمود و بشکلی ایتالی امروز موفق گردید

امریکا در نتیجه فداکاری قاندين عظیم الشان خویش « واشنگتون » قوای انکستان را در هم شکسته باستقلال نائل آمد

اتحاد ممالک المان بواسطه کاردانی و اخلاص بسمارک صورت گرفت « ژاپون » انملت کمنام دوراز عالم در پرتو فداکاری میکادو متوسوهیتو و اطرافیان مصلحت اندیش و ملت خواه اومقام ارجمند امروزی خود را در میان ملل عالم احراز نموده است

اگرچه وجود زعماء صالح برای ترقی هر ملتی بی اندازه مؤثر است ؛

ولی ملل جاهل و عقب افتاده بیشتر بوجود چنین زعمائی احتیاج دارند ، زیرا در میان ملل عالم هیچ قائد و زعمی نمی تواند از جاده استقامت انحراف ورزد و بالطبع بواسطه مراقبت و بیداری مردم کارها از روی صحت انجام می گیرد ولی در میان ملل جاهل اصلاح امور و پیشرفت کارها فقط متوقف بر حسن نیت و بی طمعی و کاردانی متصدیان امور است ، و هر ملت عقب افتاده که از اینگونه اشخاص محروم بماند پیشرفت بلکه بقا آن غیر ممکن خواهد بود

فلسفه حیات

کوچکترین امراض را حس میکنیم ولی صحت را هر اندازه باشد احساس نمیکنیم

چیزی که از همه چیز زود تر خشک میشود اشک است

طلا را با آتش امتحان میکنند وزن را بطلا و مرد را بزین

ناطقی از مورچه فصیح تر نیست زیرا که او مطلقاً هیچ نمیگوید

در اینجا که ازدواج بدون محبت است محبت بدون ازدواج خواهد بود

انقدر که بنفس خود خیانت کرده اید چه کسی بشما خیانت کرده است ؟

قبل از اینکه زن بگیرد دو چشم خود را باز کنید ولی بعد از آنکه گرفتید نیمه باز کنید

اگر باطل فقط در یک طرف بود هیچ نزاعی طول نمی کشید

زنان همیشه بطرف دندانهای متوجه میشوند که درد میکند

هر کس نتوانست سرکشی نفس دیگران را تحمل کند مالک نفس خود نیست

امروزها کرد دیشب است

همه کس میخواهد زیاد عمر کند ولی هیچ کس نمیخواهد پیر شود

تنبلی قدری کد است که فقر بر او سبقت میگیرد سه چیز را نمیتوان

پنهان داشت . سرفه . عشق . دود ، حکیم کیست ؟ آنکه از همه کس یاد میگیرد

نیرومند کیست ؟ کسی که مالک نفس خود باشد . توانگر کیست ؟ قانع ! قانع

کیست ؟ هیچ کس ! اگر از اینجا و آنجا یک بره میر باید ولی بشر هزارا بره را میبلعد

زبان نرم و بی استخوان است ولی چه کمرها را استخوان هکسته است

نه دهم مردم خود کشند از سالنامه بنیامین فرانکلن